

اسلام ستیزی به صورت نوین

جعفر سبحانی

اخیراً برخی از رسانه‌های استعماری، به شیوه نوینی مسأله تضاد معارف قرآن با دانش بشری را مطرح کرده و از مسلمانان خواسته‌اند که به تأویل آیات قرآن، مطابق علوم روز بپردازند و در نتیجه از تحدی و اعجاز قرآن صرف نظر کنند. این مقاله به تحلیل این ترفند نوین پرداخته است.

تنفر مذهبی و تبعیض نژادی، در قوانین خود آنها، نیز جرم شناخته شده است و حتی «خیرت ویلدرز» نماینده پارلمان هلند نیز به خاطر ساختن فیلم فتنه، در دادگاه این کشور به جرم تحریک تنفر مذهبی و تبعیض نژادی محکوم شد.

ولی اکنون شیوه اسلام ستیزی دگرگون شده و از حالت رسانه‌ای و هنری و تبلیغی محض بیرون آمده و به طرح مسائل کلامی و عقیدتی کشیده شده تا از این راه، مبانی ایمان جوانان و علاقه‌مندان به اسلام تضعیف شود، و با فرو ریختن مبانی ایمان، هر نوع سلطه و

در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، اسلام ستیزی در غرب، به صورت رسانه‌ای و هنری و تبلیغاتی انجام می‌گرفت، و سعی می‌شد که از پیامبرگرامی اسلام چهره‌خشنی را در اذهان مردم ترسیم کنند. این کار سبب شد که مسلمانان در غرب و شرق بر ضد آنان بشورند و نسبت به تضييع حقوق و حرمت‌های خود اعتراض کنند و سرانجام این «سناریو»، موقتاً به کنار نهاده شد، زیرا دیدند نه تنها اثر مثبت ندارد بلکه سبب فشردگی صفوف مسلمانان بر ضد توطئه‌گران می‌گردد. زیرا بازی کردن با شوون ملت‌ها و تحریک

پدیده‌ای که از این چارچوب بیرون باشد، قابل پذیرش نیست.

۳. چون دانش کنونی بشر توانایی تفسیر برخی از آیات قرآن در مورد اقوام پیشین و دیگر پدیده‌ها را ندارد، مسلمانان ناچارند راه تأویل را در پیش بگیرند و آنها را بر خلاف ظاهر تفسیر کنند، در این صورت دست از تحدی کشیده و اعجاز آن را منکر شده‌اند.

اعتراض آنان بر اساس سه مطلب یاد شده است و چون خود آنها را پذیرفته‌اند، در نتیجه چنین آشی را برای مسلمانان پخته‌اند. اینک درباره هر سه مبنا سخن می‌گوییم:

۱. دانش‌های لرزان بشر

شکی نیست که بشر افق‌های وسیعی را از دانش بر روی خود گشوده و بر حقایقی دست یافته است و با «قدرت دانش» بخشی از فضا را تسخیر کرده و گفتار خدا را «لا تنفون إلا بسطان»^(۲)

استعمار به آسانی صورت گیرد. روی این اساس می‌بینیم در برخی رادیوها و سایت‌ها مسأله تضاد قرآن با علوم امروز بشر مطرح می‌شود، و با طرح این اندیشه از مسلمانان می‌خواهند آیات قرآن را مطابق یافته‌ها و بر ساخته‌های آدمیان (مدرنیته) تأویل نمایند و این کار جز پذیرش شکست در تحدی، معنای دیگری ندارد.^(۱)

مثل آنان، همان گفتار حافظ شیرازی است که می‌گوید:

خود می‌کشی و خود تعزیه می‌خوانی...

این معترضان، چند مطلب را مسلم گرفته‌اند، آنگاه به شکست قرآن در مورد تحدی امید بسته‌اند:

۱. داده‌های دانش بشری در مسائل آفرینش، آخرین داده‌هاست و فراتر از آنها، یافته‌های دیگری نیست، بنابراین هر چه که با این دانش فعلی بشر در ستیز باشد، محکوم به بطلان است.

۲. هستی با ماده مساوی است، و قوانین حاکم بر هستی همان قوانین طبیعی و مادی است و باید تمام پدیده‌ها از همین طریق تفسیر شوند و هر نوع

۱. رادیو زمانه به نقل از رجا نیوز، ۴ بهمن ۱۳۸۷.

۲. قرآن، امکان دستیابی بشر را بر فضا از طریق «اقتدار علمی»، چهارده قرن پیش،

تجسم بخشیده‌اند، ولی در عین حال، دانش‌های بشری تئوری‌های لرزانی هستند و نمی‌توان آنها را به عنوان کاملترین یافته‌ها در زمینه خود تلقی کرد، زیرا هر روز در حال تکامل و پیشرفت است، چه بسا حقایق دیروزی، امروز به صورت تئوری‌های کهنه و نخ نما درآیند. کاشف نظریه نسبیت در فیزیک، آلبرت اینشتین می‌گوید: من از نردبان علم، چند پله بیشتر بالا نرفته‌ام، با این وصف چگونه بر این تئوری‌های لرزان تکیه کنیم و قاطعانه حقایق قرآنی را مخالف دانش بدانیم؟! هیئت بطلمیوسی قریب دو هزار سال بر افکار بشر حکومت کرد ولی بعداً به وسیله چهار نفر از بنیان‌کننده شد.

مارکسیسم با قیافه علمی به بازار آمد، و پس از هفتاد و اندی سال، فرو پاشید و غیر علمی بودن آن ثابت شد.

جدول عناصر، روز نخست از عدد انگشتان بالاتر نمی‌رفت ولی الآن از مرز صد هم فراتر رفته و پیوسته در حال افزایش است.

روزی نیست که بشر افق جدیدی را در کیهان به روی خود نگشاید.

کسانی که با علوم طبیعی سر و کار دارند، غالباً می‌دانند که کتاب‌هایی که در ده سال پیش در موضوعی نوشته شده امروز ارزش خود را از دست داده و اندیشه‌ها و فکرها عوض شده است.

فرضیه داروین، در قرن نوزدهم به بازار علم آمد، و سرو صدای عظیمی به پا کرد، و گروهی را بر آن داشت که در خلقت آدم و حوا تجدید نظر کنند ولی چیزی نگذشت که جای خود را به «نتوداروینیسم» داد و آن نیز فرو ریخت سپس جای خود را به نظریه موتاسیون (جهش) داد و این واگذریها و تغییر و تبدیلیها همچنان ادامه دارد، تا جایی که بشر به آخرین نقطه علم خود برسد.

بیان فرموده، آنجا که می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتِغْلَامَكُمْ أَن تُلْغُوا مِن أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاسْتَأْذِنُوا لَا تَسْفَحُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ (الرحمن/۳۲).

«ای گروه جنیان و آدمیان! اگر می‌توانید از مرزهای آسمان و زمین بگذرید، پس بگذرید! هرگز نخواهید توانست جز با نیروی علم».

جمله «إلا بسلطان» که به صورت استثنا درآمده است، حاکی از آن است که قرآن، اقتدار علمی بشر را در آینده پیش‌بینی کرده و بر این اساس یادآور شده است که فتح فضا با نیروی علم و دانش امکان‌پذیر است.

برافکنند و به عنوان یک فرد مادی با ما سخن بگویند نه یک فرد الهی. قرآن درباره این گونه افراد می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^(۱): «آنان خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناخته‌اند، در حالی که همه زمین در روز رستاخیز در دست توانای اوست و آسمان‌ها به دست او درهیم پیچیده می‌شود. او برتر از آن است که برای او شریک می‌پندارند).

۳. تطبیق قرآن با دانش روز

این گروه انتظار دارند که آیات قرآنی بر دانش‌های روز تطبیق شود، و اگر دانشی جای دانش دیگر را گرفت، تفسیر قرآن مطابق آن عوض گردد، چنین انتظاری جز بازیگری با کتاب خدا که فوق افکار بشری است، چیز دیگری نیست و اگر گذشتگان از اهل کتاب، دچار چنین انحراف و اشتباهی شدند، قرآن، مکرراً آن را نکوهش کرده و «تحریف» خوانده

شایسته یک انسان محقق و واقع‌گرا آن است که حقایق و حیانی را به خاطر این یافته‌ها، انکار نکند، بلکه باید با بهره‌گیری از این دانش‌ها در زندگی و تلاش برای پیشرفت، در انتظار آن باشد که حقایق قرآنی به تدریج برای بشر منکشف شود.

۲. هستی فراتر از ماده است

اصل دومی که افراد قرآن ستیز بر آن تکیه می‌کنند، مسأله برابری هستی با ماده و انرژی است و این که هر پدیده‌ای باید از این طریق، تفسیر و توجیه شود و اگر گزارشی رسید حاکی از این که پدیده‌ای فراتر از این قوانین به عرصه هستی آمده، باید آن را انکار کرد. طرح این اصل، جز مادیگری و انکار ماورای طبیعت و جهان والاتر و برتر نیست. هرگز عصای موسی که چوب خشکی بود و به امر الهی به صورت جنبنده‌ای درآمد، با قوانین طبیعی، قابل توجیه نیست و همچنین کوبیدن عصا و جوشیدن دوازده چشمه از آن، فراتر از قوانین ماده و انرژی است. گروهی که این معجزه‌ها را مخالف دانش می‌دانند، باید نقاب از چهره خود

است:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا قَوْلًا لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ
مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾^(۱): «وای بر کسانی که
نوشته‌های را با دست خود می‌نویسند و
سپس می‌گویند: این از طرف خداست تا
آن را به بهای کمی بفروشند، پس وای بر
آنها از آنچه با دست خود نوشته‌اند و وای
بر آنان از آنچه از این راه به دست
می‌آورند!».

تأویل آیات قرآن، یعنی دست بردن
در ظاهر آن و تفسیر آن بر خلاف ظاهر،
صد در صد ممنوع است، ظواهر قرآن
مانند نصوص آن حجت قاطعی هستند که
دست نامحرم به آن نمی‌رسد، و هیچ آیه
قرآنی اعم از ظاهر و نص، با دانش قطعی
مخالف نبوده تا آیه قرآن بر خلاف
ظاهر، حمل شود و راه تأویل را در پیش
بگیریم.

اشتباه نشود، مقصود از ظاهر قرآن،
ظهور مستقر و پایدار و به اصطلاح
«ظهور جُملی» آن است نه ظهور ناپایدار
و مفردات آن. هرگاه آیه ﴿الرَّحْمَنُ عَلِيُّ
الْعَرِشِ اسْتَوَى﴾ را به صورت ظهور

مفردی تفسیر کنیم، حاکی از جلوس خدا
بر تخت خواهد بود ولی اگر به ظهور
جملی تفسیر شود، حاکی از استیلائی خدا
بر عرش قدرت است، و همچنین است
دیگر آیات متشابه که ظهور ناپایدار و
افزادی آن، مایه فتنه بوده ولی ظهور
پایدار و جملی او مایه هدایت و مطابق با
محکامات آن است. تفصیل این مطلب را
در کتاب «منشور جاوید» جلد چهاردهم،
ص ۴۰۷ تا ۴۱۴ می‌توانید بیابید.

مسألة تخصیص و تقیید آیات مربوط
به احکام عملی، یک روش رایج در میان
همه حقوقدانان است و ارتباطی به
تصرف در ظاهر و یا تأویل ندارد.

در نتیجه آیاتی را که حاکی از اعجاز
و یک رشته کارهای خارق العاده است،
نمی‌توان با اصول مادی و قوانین طبیعی
توجیه کرد، زیرا در این صورت
خارق العاده نبوده و از دایره اعجاز بیرون
خواهد رفت مثلاً شما اگر زندگی یونس
را در شکم ماهی با دانش‌های روز
بسنجید که برای زندگی انسان فضای
مناسب را لازم می‌داند، آن را بر خلاف

۱. هر چند در جهان امروز، یک نوع تعامل، در میان علوم تجربی و انسانی برقرار شده و هر یک از این علوم، از دستاوردهای دیگری بهره می‌گیرند، حتی مسلک‌های فلسفی کوشش می‌کنند، نتایج علوم تجربی را مبنای مکتب خود قرار دهند، تا آنجا که مارکسیسم، اصل تضاد را از اصل «تنازع بقای» داروین برگرفته است. ما این اصل را منکر نیستیم، و ما نیز در تفسیر برخی از آیات با این علوم و دانشها تعامل می‌کنیم ولی در عین حال آنها را آخرین نظریه علمی تلقی نمی‌کنیم، اینک در این جا دو نمونه و دو نکته را یادآوری می‌کنیم:

۱. آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (۱)

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

واقعیت این آیه برای مفسران دیرینه چندان روشن نبود، چون گرفتار هیئت بطلمیوسی و فرضیه افلاک تو در توی پوست پیازی بودند، و لذا نمی‌توانستند گسترش آسمانها را تصور کنند، ولی درهم

دانش تلقی خواهید کرد، ولی اگر آن را با قدرت گسترده خدا که آفریننده جهان و ماهی و شکم اوست بسنجید در عرصه قدرت حق، بسیار ناچیز است.

خدای قادر که آفریننده کون و مکان و قوانین حاکم بر آفرینش است، می‌تواند با قوانین فراتر از طبیعت، حجت خود را در دل تاریکی‌ها حفظ کند و حیات بخشد. و به قول شاعر نغزگو که با زبان فطرت سخن می‌گوید:

گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد
و یا:

خدایی که جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد
ما از جوانان مسلمان که روزگاری در آغوش پدر و مادر مسلمان پرورش یافته‌اند می‌خواهیم مشکلات فکری خود را با دانشمندان و محققان اسلامی در شرق و غرب، در میان بگذارند و به خاطر بهای کمی از زندگی مادی، خرمن معنویت خود را به آتش نکشند و بدانند که تمدن اسلامی، از روز نخست، پایه‌گذار علم و تحوّل بوده و همچنان خواهد بود. اینک مطالبی را یادآور می‌شوم:

۳. هر علمی برای خود، روش تحقیقی دارد، علوم تجربی باید از طریق تجربه و آزمون پیش بروند، و نتایج خود را در اختیار دانشمندان بگذارند، در حالی که برای فهم وحی الهی، روش دیگری در کار است و نباید روش علوم تجربی را بر حقایق وحیانی حاکم ساخت.

مثلاً دانشمند تجربی می‌گوید: من در تجربه خود، یا زیر چاقوی جراحی خود، موجودی به نام روح نمی‌یابم. این گفتار در چهارچوب علم تجربی صحیح است ولی این سبب نمی‌شود که ما وجود روح را که وحی الهی از آن خبر داده، انکار کنیم، و همگی می‌دانیم که علوم تجربی حق اثبات دارند نه حق نفی.

۴. این افراد باید شتابزدگی را کنار بگذارند و با تفکر و تأمل، در مورد وحی الهی بیندیشند و نباید فریب برخی از تئوریه‌ها و تئورسینها را بخورند و تصور کنند که قطار علم به پایانه خود رسیده است، در حالی که شیخ الرئیس می‌گوید: تا بجایی رسید دانش من که بدانستمی که نادانم

شکستن این فرضیه و جایگزین شدن فرضیه «کوپرنیکی» و همفکران او، مفاد آیه را روشنتر ساخت و اینکه پیوسته جهان در حال گسترش و پیدایش است. آنگاه که از «انیشتین» پرسیدند: گسترش جهان برای خود جا لازم دارد، این مکان قبلی کجاست، وی در پاسخ گفت: او با پیدایش خود، جای خود را نیز می‌سازد.

۲. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَكُمْ لَتَدْرُونَ﴾ (۱)
«از هر چیز یک جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید».

مفسران دیرینه در تفسیر این آیه به نظریه پردازی دست زدند و نتوانستند حقیقت را به صورت روشن بیان کنند. ولی علوم تجربی و شکافتن اتم، بشر را با زوجیت اتم آشنا ساخت و پی بردند که اتم از هسته و الکترونها تشکیل می‌شود، سپس در تحقیقی عمیق‌تر دریافتند که هسته نیز خود به دو بخش، پروتون و نوترون تقسیم می‌گردد. (۲)

و در اینجا دقت و عظمت تعبیر قرآن که به جای «زوج»، «زوجین» تعبیر می‌آورد، روشن می‌شود.

۱. ذاریات/۴۹.

۲. موسوعة المورد، مادة Atomic theory